

The policy of the right to suspend performance of the contract in the 1980 Vienna Convention on the International Sale of Goods and the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts

Hasan Rahimzadeh Meibodi¹

Received: 16 April 2023

Mirqasem Jafarzadeh²

Reception: 10 June2023

Seyed Hossein Safai³

Abstract

When a international commercial contract be found, and one of parties doesn't perform his promise, complication of performance about contracts remedy, be discussed. In remedies that be discussed about contract performance, right of suspension will be defensible, because invoking to this right , provide enough equipment for removing the formed threats and creating trust as regards contract performance on the appointed time. This right has been expected in Convention of International Sale of Goods 1980 and Unidroit Principles of International Commercial Contracts. pivot of this article is right of suspension of performing contract that be caused the breach of contract, what is this expressing that right of suspension is resulting breach of contract? that, in this line, regulation about both commercial document to be check. this article in addition to checking the right of suspension that is resulting breach of contract, the base about right of suspension that being check is theory about reason of liability and reach the course right of suspension at just in cases that be specified, is allowed and about essence, the right of suspension, is right of mutual advocacy that ruler recognized for contracting parties and is on this base that giving adequate assurance of performance that right be exterminate.

keyword: suspension of performing contract, international commercial, remedy, liability.

¹ PhD student in private law, Tehran Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

² Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author)

³ Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

سیاست حق تعلیق در اجرای قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا وین ۱۹۸۰ و

اصول قراردادهای تجاری بین المللی UNIDROIT

حسن رحیم زاده میبدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

میرقاسم جعفرزاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

سید حسین صفایی^۳

چکیده

زمانی که یک قرارداد تجاری بین المللی وجود داشته باشد و یکی از طرفین به تعهد خود عمل نکند مسئله ضمانت اجرای قرارداد مطرح می شود. در ضمانت اجرای مطرح شده در خصوص اجرای قرارداد، حق تعلیق در اجرای قرارداد قابل توجه خواهد بود. چراکه استناد به این حق، ابزار کافی برای برطرف کردن تهدید به وجود آمده و ایجاد اطمینان نسبت به اجرای قرارداد در موعد مقرر را فراهم می سازد. این حق در کنوانسیون بیع بین المللی کالا وین ۱۹۸۰ و اصول قراردادهای تجاری بین المللی UNIDROIT پیش بینی شده است. محور این پژوهش، حق تعلیق در اجرای قرارداد ناشی از نقض قرارداد است. تبیین این که حق تعلیق ناشی از نقض قرارداد چیست؟ که در این راستا مقررات هر دو سند تجاری مورد بررسی قرار می گیرد. این پژوهش، ضمن بررسی حق تعلیق در اجرای قرارداد، تبیین می نماید که مبنای حق تعلیق در اجرای قرارداد، تئوری علت تعهد است و دامنه جریان حق تعلیق در اجرای قرارداد تنها در مواردی که تصریح شده جایز است و از نظر ماهیت، حق تعلیق در اجرای قرارداد، حق دفاع متقابلی است که قانونگذار برای متعاقدين شناخته است و بر همین مبنا است که دادن تامین مناسب، موجب از بین رفتن حق می شود.

واژگان کلیدی: تعلیق در اجرای قرارداد، تجارت بین الملل، تعهد، حق، ضمانت

اجرا.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران dr.rahimzadeh@icloud.com

^۲ دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Mirghasem.jafarzadeh@gmail.com

^۳ استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران hsafaii@ut.ac.ir

در تعهدات قراردادی پایه اصلی و اساس کلیه معاوضات بر تعهدات متقابل طرفین استوار است. به تعبیر دیگر هریک از طرفین قرارداد در قبال التزاماتی که به عهده گرفته‌اند به همان میزان طرف مقابل را متعهد کرده‌اند. به همین منظور در صورتیکه دو طرف قرارداد درباره زمان اجرای تعهدات خود قرار خاصی نگذارند و عرف خاصی نیز وجود نداشته باشد، مقتضای معاوضی بودن قرارداد آن است که تعهد هر دو طرف به طور همزمان انجام شود. بنابراین منطقی و منصفانه است که هریک از آنان اجرای تعهد خود را موکول به اجرای تعهد دیگری سازد. اما گاه ممکن است تعهد یکی از متعاملین موجد و دیگری حال باشد، اما قبل از اجرای تعهد حال، معلوم گردد که طرفی که بلید موقتاً ایفاء تعهد کند، احتمالاً در موعد مقرر نخواهد توانست تعهد خود را به مورد اجرا گذارد، آیا متعهدی که تعهدش حال است می‌تواند اجرای تعهد خود را معلق کند؟

محور این پژوهش، حق تعلیق ناشی از نقض قرارداد است. تبیین اینکه حق تعلیق ناشی از نقض قرارداد چیست؟ حال جنبه‌هایی که از این حق مورد سوال و نیازمند بررسی و پژوهش است بدین شرح است که با توجه به پیش‌بینی حق تعلیق در اجرای قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا وین ۱۹۸۰ و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی UNIDROIT، مبنا، حدود و ثغور آن چیست؟ آیا این حق فقط در تعهدات قراردادی قابل استناد است یا آنکه در تعهدات غیرقراردادی که تعهدات، متقارن یا یکدیگر یا نامتقارن باشند قابل استناد است؟ آیا صرفاً ناظر به تعهدات اصلی است یا در تعهدات فرعی نیز طرفین هم می‌توانند به آن استناد نمایند؟ برای استناد به این حق چه شرایطی باید وجود داشته باشد؟ آیا نقض تعهدات باید اساسی محسوب شود؟ این حق یک حق دائمی است یا موقت؟

مفهوم شناسی

نیاز به وجود حق تعلیق اجرای قرارداد در صورت پیش‌بینی نقض تعهدات آتی در یک قرارداد بین‌الملل بیع کالا، به طور کلی، در عهدنامه‌ی مربوط به قانون متحدالشکل بیع بین‌المللی کالا ۱۹۶۴ پذیرفته شده بود و مواد مربوط به نقض قابل پیش‌بینی، در عهدنامه‌ی وین، از آن اخذ شده است. کنوانسیون وین ۱۹۸۰، هرچند حق تعلیق در اجرای قرارداد را تعریف ننموده، لکن در ماده ۷۱ این حق

را پیش‌بینی نموده است. ماده‌ی ۷۱ برگرفته از ماده‌ی ۷۳، ماده‌ی ۷۲ برگرفته از ماده‌ی ۷۶ و ماده‌ی ۷۳ برگرفته از ماده‌ی ۷۵ عهدنامه‌ی مذکور است. در اصلاح این مواد برای استفاده در عهدنامه‌ی بیع، بیشترین تلاش‌ها در این راستا بوده که معیارهای اعمال قاعده، تا حد ممکن، عینی و خارجی گردد. به موجب بند یک ماده ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ «چنانچه پس از انعقاد قرارداد معلوم شود که یکی از طرفین به علل زیر بخش مهمی از تعهدات خود را ایفا نخواهد کرد طرف دیگر حق تعلیق اجرای تعهدات خود را خواهد داشت». بند دو نیز مقرر می‌دارد: «اگر فروشنده قبل از اینکه زمینه‌های مذکور در پاراگراف فوق هویدا شود کالا را ارسال کرده باشد می‌تواند از تسلیم آن به خریدار جلوگیری به عمل آورد هرچندکه خریدار اسنادی در دست داشته باشد که به موجب آن ذیحق در قبض کالا باشد...»

با دقت در متن ملاحظه می‌شود که در بند یک عبارت تعلیق اجرای تعهد و در بند دوم از عبارت «جلوگیری از تسلیم کالا به خریدار» استفاده شده است. منظور از حق تعلیق اجرای تعهدات ناشی از عقد بیع این است که موعد اجرای تعهد یکی از طرفین قرارداد نرسیده و معلوم باشد وی قادر به انجام تعهد خود نیست یا اعتبار مالی کافی برای انجام تعهد ندارد، در نتیجه طرفی که موعد اجرای تعهد او حال شده، از اجرای تعهد خود خودداری کند.

در اصول موسسه، مقرره مربوط به تعلیق قرارداد و مطالبه تضمین از مقرره مربوط به فسخ جدا شده است. در اصول موسسه، هر دو مقرره، ذیل فصل هفتم و با عنوان عدم اجرای تعهد و بخش سوم (فسخ) آمده‌اند. ماده ۲-۳-۷ با عنوان عدم اجرای قابل پیش‌بینی، می‌گوید: «جاییکه پیش از زمان اجرا توسط یک طرف، مشخص شود که یک نقض اساسی توسط او رخ خواهد داد، طرف دیگر می‌تواند به قرارداد پایان دهد». پس از آن ماده ۴-۳-۷ تحت عنوان تضمین مناسب برای اجراء در موعد مقرر، می‌گوید: «طرفیکه به طور معقول اعتقاد دارد که یک نقض اساسی توسط طرف دیگر روی خواهد داد، می‌تواند برای اجرا در موعد مقرر، مطالبه تضمین مناسب نماید و می‌تواند در این مدت، از اجرای تعهداتش خودداری کند. جایی که این تضمین در مدت معقولی ارائه نشد، طرفی که آن را درخواست کرده است، می‌تواند به قرارداد پایان دهد».

مفاد این ماده نشانگر آن است که حق امتناع از اجرای تعهد از مصادیق ضمانت اجرای ناشی از نقض قرارداد و تعهدات می‌باشد و نشانگر آن است که مفهوم حق خودداری از اجرای تعهد در این مقررات از دامنه و قلمرو گسترده برخوردار

است. آنچه در خصوص این اصل قابل توجه است، ۲ نکته اساسی است که در اصل مزبور مطرح شده است. اول آنکه، اعتقاد به عدم اجرای تعهد باید ناظر به نقض اساسی باشد. دوم آنکه، در این اصول عامدانه واژه **WITHHOLD TO PERFORMANCE** به کار رفته است. بدان علت که مقررات اصول موسسه خاص بیع بین‌المللی نیست بلکه از نظر دامنه و قلمرو، موضوعات آن کلیه قراردادهای تجاری بین‌المللی است. لذا استفاده از واژه **WITHHOLD TO PERFORMANCE**، حق امتناع از اجرای تعهد، ناظر به کلیه تعهدات می‌باشد و خاص تعهدات ناشی از عقد بیع نخواهد بود.

ماهیت حق تعلیق در اجرای قرارداد

در خصوص ماهیت حق تعلیق در اجرای قرارداد با مطالعه مواد مربوط به حق تعلیق اجرای تعهدات ناشی از بیع در ماده ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰، ملاحظه می‌شود که این حق نوعی چاره‌جویی برای دفع تشویش و نگرانی حاصله از امکان نقض در اجرای تعهد مقابل است. بدین ترتیب، تعلیق اجرای تعهدات ناشی از بیع یک نوع حق حمایتی است که کنوانسیون وین ۱۹۸۰ در برابر تعهدات طرف مقابل از طرفی که با حسن نیت است، به عمل می‌آورد و موضوع این حق حمایتی تنها تعلیق اجرای تعهد اوست برای محافظت از وضعیت معاملاتی یکسان که در قرارداد مفروض است. لذا هرگاه تهدید مزبور با سپردن تامین و یا از طریق روش‌هایی که کنوانسیون پیش بینی نموده است مرتفع گردد این حق نیز سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. در مقررات اصول موسسه، با توجه به آنکه در ماده ۴-۳-۷ مطالبه تضمین مناسب بیان گردیده است، به نظر می‌رسد که ماهیت این حق از نظر اصول موسسه نیز یک نوع حق حمایتی است که مقررات در برابر تعهدات طرف مقابل از طرفی که با حسن نیت است، به عمل می‌آورد اما با توجه به آنکه محدوده موضوعی مقررات اصول موسسه، کلیه قراردادهای تجاری است و بیع صرفاً می‌تواند یکی از این مصادیق باشد و سایر قراردادهای تجاری بین‌المللی مثل اجاره خدمات و غیره مشمول این مقررات می‌توانند قرار گیرند، با در نظر گرفتن متعلق آن‌که می‌تواند عین یا تعهد باشد، ماهیت حق تعلیق نیز متفاوت خواهد بود و می‌تواند عینی یا دینی محسوب شود.

منشاء حق تعلیق در اجرای قرارداد

اما در مورد منشاء حق تعلیق، مصوبه گروه کاری آنسیترا ل در سال ۱۹۷۸ تعلیق قرارداد را هنگامی مجاز می دانست که به خوبی مشخص گردد که طرف دیگر قسمت عمده ای از تعهداتش را انجام نخواهد داد. در کنفرانس دیپلماتیک سال ۱۹۸۰ نماینده مصر، پروفیسور محسن شفیق این ماده (ماده ۶۲) را مورد انتقاد قرار داد. به اعتقاد ایشان ماده مذکور اثر فزاینده ای به نظر شخص طرف تعلیق کننده می دهد. این بحث در خصوص ماده ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ نیز مطرح است. از جمله مشکلات این ماده ضابطه احراز عدم ایفا بخش اساسی تعهدات توسط طرف مقابل است. به نظر می رسد احاله امر به صرف سلیقه شخصی که می خواهد قرارداد را تعلیق کند منطقی نیست و با اصل لزوم قراردادهای منافات دارد. بعلاوه از روح کنوانسیون استنباط می شود که کنوانسیون حتی الامکان سعی در اجرای قرارداد داشته و از فسخ و تعلیق و ابطال آن اجتناب دارد. بنابراین مصلحت استواری معاملات و اقتضای اصل لزوم قراردادهای، تمایل به تفسیر مضیق حکم ماده ۷۱ دارد و تفسیر مضیق ماده ایجاب می کند که احتمال توقف اجرا با معیارهای تجاری معمولی، واقعا قطعی باشد. اما در مقایسه میان ماده ۷۱ با ماده ۷۲ کنوانسیون بایستی گفت ماده ۷۲ نیز در مورد نقض احتمالی است و از آنجا که به ماده ۷۱ کنوانسیون شباهت زیادی دارد لذا باید با آن مقایسه گردد. مواد ۷۱ و ۷۲ کنوانسیون در مورد عدم اجرای قرارداد در آینده هستند اما جنبه های مختلف آن را بررسی می کنند. بند یک ماده ۷۱ به یک طرف اجازه می دهد که موقتاً قرارداد را معلق کند مشروط بر آنکه بعد از انعقاد قرارداد، معلوم شود که طرف دیگر قسمت مهم تعهداتش را اجرا نخواهد کرد از طرف دیگر بند یک ماده ۷۲ به طرف قرارداد اجازه می دهد که قرارداد را فسخ کند. بنابراین اگر قبل از موعد اجرای قرارداد آشکار شود که یکی از طرفین نقض اساسی قرارداد را مرتکب خواهد شد، طرف دیگر می تواند بطور دائم به تعهدات خود پایان دهد. بطور واضح اثرات این دو ماده متفاوت است. براساس ماده ۷۱ طرفی که تضمین اجرا را مطالبه می کند تنها حق دارد که اجرای تعهداتش را تا هنگام تامین تضمین کافی معلق کند تنها اگر تضمین کافی فراهم نشود حق دارد قرارداد را فسخ کند. براساس ماده ۷۲، طرف زیان دیده می تواند فوراً قرارداد را فسخ کند اگر بتواند نقض اساسی طرف دیگر را اثبات کند یا طرف دیگر اظهار کند که او تعهداتش را اجرا نخواهد کرد.

معیار ماده ۷۱ عدم اجرای قسمت مهم تعهدات طرف قرارداد است درحالی که برای ماده ۷۲ نقض اساسی قرارداد لازم است. در اینجا ظاهراً اختلاف بین عدم

اجرای قسمت مهم تعهدات و نقض اساسی می‌باشد که به نظر می‌رسد نقض اساسی چیزی بیشتری از نقض مهم را نیاز دارد. در این مورد تعدادی از حقوقدانان عقیده دارند که از دو عبارت مختلف (نقض اساسی در مقابل عدم اجرای قسمت مهم تعهداتش) استنباط می‌شود که در اینجا یک انتخاب هوشیارانه صورت گرفته است تا هر نقض یا هر رفتار و تعهدی را نقض اساسی فرض کند. از طرف دیگر، اگر عدم اجرای احتمالی در همان زمان نقض اساسی باشد، متعهدله حق انتخاب بین تعلیق اجرا براساس ماده ۷۱، یا فسخ قرارداد براساس ماده ۷۲ را دارد. در اصول موسسه، با بررسی و مذاقه در ماده ۴-۳-۷ مشخص می‌گردد که تعلیق و مطالبه تضمین مناسب فی‌الواقع می‌تواند دارای ۲ منشا باشد:

- اعلام صریح مبنی بر عدم اجرای قرارداد بدین معنی که متعهد صراحتاً اعلام کند مقید به قرارداد نیست و تعهدات خود را انجام نخواهد داد.
- استنباط عدم اجرای تعهد از سوی متعهد له مبنی بر نقض اساسی بخشی از تعهدات از سوی متعهد.

البته باید خاطر نشان ساخت که عدم اجرای قسمت مهم تعهدات همیشه نقض اساسی نیست. نقض قرارداد هنگامی اساسی است که به منافع عمده مورد انتظار متعهد له از قرارداد، خسارت فاحش وارد آورد و این امر نیز قابل پیش بینی باشد.

مبنای حق تعلیق در اجرای قرارداد

بررسی اجمالی مواد ۴۶، ۵۲، ۵۸ و ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ بیانگر این نتیجه است که کنوانسیون حق امتناع از اجرای تعهد را مبتنی بر تئوری «تعهدات متقابل» می‌داند و بر این اساس است که تعهدات طرفین باید در مقابل یکدیگر اجرا شود و امتناع یک طرف، امتناع طرف دیگر را از انجام تعهد تا زمانی که طرف قاصر به امتناع خود ادامه می‌دهد توجیه می‌کند. به نظر می‌رسد مهمترین مبنایی که می‌توان برای توجیه مکانیزم تعلیق قرارداد از سوی متعهدله، در صورت احتمال نقض از سوی متعهد، ارائه کرد، مبنای حمایت از متعهدله در برابر تهدید نقض قرارداد توسط متعهد است. مکانیزم این ماده، تهمیدی است که قانون، در حمایت از کسی که با نقض تعهد از سوی طرف مقابل تهدید می‌شود، اندیشیده است و به او اجازه داده است در مقابل این تهدید، انجام تعهدات متقابل خود را، معلق کند. در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی و کنوانسیون وین ۱۹۸۰، دکترین نقض قابل پیش‌بینی، در قالب و هیأت اولیه خود در نظام

حقوق عرفی، یکی از زمینه‌ها و بسترهای بسیار موثر در شکل‌گیری قاعده‌ی تعلیق قرارداد است. بنابراین تعلیق اجرای تعهدات یک نوع حق حمایتی است که اصول موسسه و کنوانسیون وین ۱۹۸۰ در برابر تعهدات طرف مقابل از طرفی که با حسن نیت است، به عمل می‌آورد. لذا هرگاه تهدید مزبور با سپردن تامین و یا از طریق روش‌هایی دیگر مرتفع گردد این حق نیز سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود.

قلمرو حق تعلیق در اجرای قرارداد

برخی از نویسندگان حقوقی حق تعلیق اجرای تعهد را به عنوان یک «اصل کلی» حقوق بین‌الملل می‌دانند که در همه قراردادهای به عنوان جزئی از قواعد بازرگانی فراملی قابل اعمال است. برخی دیگر هم ضمن اشاره به اینکه در قراردادهای بیع بین‌المللی حق امتناع از اجرای تعهد در صورت امتناع طرف مقابل جزئی از قواعد بازرگانی فراملی است معتقدند که در پذیرش ایراد عدم اجرا در قراردادهای دیگر نظیر احداث بنا، توزیع کالا یا کمک‌های فنی تردید وجود دارد. با وجود این، برخی دیگر از نویسندگان معتقدند که حق تعلیق به عنوان یک اصل کلی در کنوانسیون وین ۱۹۸۰ مورد پذیرش واقع نشده است. چراکه در هیچ نظام حقوقی مبتنی بر کامن لا حق تعلیق اجرای تعهد به عنوان قاعده پذیرفته نشده است، زیرا اولاً- تقسیم‌بندی عقود دو تعهدی به نحوی که در حقوق نوشته به طور مفصل وجود دارد و دارای زیر مجموعه‌های خاص می‌باشد در کامن لا دیده نمی‌شود ثانیاً- نظام‌های حقوقی مبتنی بر حقوق نوشته تعلیق و فسخ قرارداد را به عنوان ضمانت اجرای جداگانه بررسی می‌کنند درحالی‌که در کامن لا قواعد یکسانی را برای استناد به آن دو کار می‌گیرند و در برخی موارد آن دو را تحت عنوان RESCISSION بررسی می‌کنند و در نظام‌های حقوق نوشته بین نظام حقوق ژرمنی و نظام حقوقی رومی فرانسوی اختلاف نظر وجود دارد. به این معنی که در اولی ایراد عدم اجرا به عنوان اصل کلی قراردادها پذیرفته شده است ولی در دومی ایراد عدم اجرا فقط در موارد خاص اجرا می‌شود.

تفسیر مضیق پاراگراف اول ماده ۷۱ مفید آن است که منظور از تعلیق تعهدات یعنی اجازه تعلیق تحویل کالا توسط فروشنده (ماده ۳۱ تا ۳۴) و تعلیق پرداخت ثمن توسط خریدار (مواد ۵۴ و ۵۹). اما بند یک ماده ۷۱ قلمرو وسیعتری دارد به این معنی که در صورت تحقق شرایط تعلیق توسط یکی از متبایعین، نامبرده مجاز

است تمام تعهدات قراردادی و الزامی را که این کنوانسیون برای او مقرر داشته است تعلیق نماید. به عنوان مثال اگر معلوم شود فروشنده قسمت عمده‌ای از وظایفش را انجام نخواهد داد، خریدار می‌تواند تمام مقدمات منتهی به پرداخت ثمن را مثل گشایش اعتبار اسنادی (ماده ۵۴) تعلیق کند. سایر تعهداتی که به موجب قرارداد یا مقررات این کنوانسیون برای یکی از طرفین متصور است و در صورت تعلیق قرارداد، آن‌ها نیز به تعلیق در می‌آیند عبارتند از: ترتیبات حمل کالا توسط کشتی (م ۳۲)، تسلیم اسناد مالکیت مربوط به کالا (م ۳۴)، تحویل کالای جایگزین یا تعمیر کالای معیوب (م ۴۶) و تعیین مشخصات کالا (م ۶۵). در اصول موسسه، سوالی که ممکن است در خصوص نقض قابل پیش‌بینی و اعمال حق تعلیق در ماده ۴-۳-۷ مطرح شود این است که محدوده و گستره آن به عنوان یک قاعده در مقررات اصول موسسه چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که با توجه به مشابهتی که فی‌مابین قاعده نقض قابل پیش‌بینی و نقض واقعی قرارداد وجود دارد و توجه به آن که قاعده نقض واقعی، نه یک استثناء بر قواعد کلی حقوقی، بلکه یک اصل محسوب می‌شود، به تبع، قاعده پیش‌بینی نقض قرارداد نیز یک اصل حقوقی است و استثنا نیست. این مطلب، مخصوصاً زمانی می‌تواند بیشتر مورد توجه قرار گیرد که، در نقض واقعی قرارداد، پس از وقوع رویداد های خارجی و ارتکاب نقض اساسی و اعمال معیارها مربوطه و طی تشریفات گوناگون، قانونگذار به متعهد له حق فسخ قرارداد را می‌دهد، درحالی‌که در مورد نقض قابل پیش‌بینی، بدون این که نقض در عالم واقع اتفاق بیفتد و تنها براساس پیش‌بینی، که باید کاملاً مشخص باشد، هرچند هیچگاه به حد وقوع یک حادثه خارجی نرسیده و همواره در آن احتمال تغییر شرایط وجود دارد، اجازه اعمال حق تعلیق داده شده است.

شرایط تحقق و انتفاء حق تعلیق در اجرای قرارداد

امکان دارد پس از تشکیل عقد، اجرای تعهد توسط یکی از طرفین به نحو قابل توجهی مورد تردید واقع شود. در این صورت اگر طرف مقابل با وجود دلایل کافی تا زمان فرا رسیدن زمان اجرای قرارداد منتظر بماند متضرر خواهد شد. چون دلایل کافی برای عدم انجام تعهد توسط یکی از طرفین در موعد مقرر وجود دارد و عقلاً و منطقاً در چنین شرایطی طرف مقلیل نباید در موعد مقرر تعهد خود را انجام دهد به همین دلیل، باید به وی حق تعلیق داده شود و حتی در مواردی حق فسخ هم به وی داده می‌شود. از طرف دیگر این احتمال وجود دارد که یکی از طرفین هر امری را برای تعلیق اجرای تعهد خود بهانه قرار دهد

و از اجرای تعهد خود امتناع ورزد. برای جمع بین حقوق طرفین کنوانسیون وین ۱۹۸۰ تلاش کرده است که معیارهایی را برای تعلیق اجرای تعهد توسط یکی از طرفین تعیین کند و می‌توان گفت که هدف از تعیین و تحدید شروط لازم برای تعلیق اجرای تعهد جلوگیری از سوء استفاده از نقض احتمالی است.

شرایط تحقق حق تعلیق در اجرای قرارداد

تعلیق اجرای تعهد، موجب از بین رفتن قرارداد نمی‌شود بلکه به تعبیر برخی از نویسندگان باعث فلج شدن قرارداد می‌شود و برخلاف حق فسخ طرف ممتنع را ملزم می‌کند یا نقض خود را به وسیله انجام تعهد جبران نماید یا با فسخ قرارداد مواجه شود. همچنین حق تعلیق برخلاف حق حبس با اجرای اجباری قرارداد هم سازگار است. این موضوع در ماده ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰^۱ تحت عنوان حق تعلیق اجرای تعهدات منعکس شده است. جهاتی که موجب می‌شود یکی از طرفین بتواند با استناد به آن‌ها اجرای تعهد خود را معلق کند در بند ۱ ماده ۷۱ آمده است.

معلوم شدن عدم اجرای بخش مهمی از تعهدات پس از انعقاد قرارداد

به موجب بند ۱ ماده ۷۱ کنوانسیون هر یک از طرفین می‌تواند در صورت نقض احتمالی تعهد توسط طرف مقابل، اجرای تعهد خود را معلق کند. نکته قابل توجه این است که در کنوانسیون، بین نقض تعهدات اصلی و تعهدات فرعی تفاوت وجود ندارد. به علاوه تقصیر طرفی که قرارداد را نقض کرده شرط نیست. البته هر نقضی برای استناد به حق تعلیق اجرای تعهد کافی نیست بلکه نقض قرارداد باید بخش مهمی از قرارداد را تحت تاثیر قرار داده باشد در نتیجه نقض یک تعهد ثانوی ناچیز یا نقض جزئی یک تعهد اولیه و اصلی برای تعلیق اجرای تعهد کافی نیست. البته در مورد اینکه چه موقع، عدم اجرای تعهد خاص، منجر به نقض یک بخش مهم از تعهدات قراردادی می‌شود، کنوانسیون وین ۱۹۸۰ معیاری بیان نکرده است و باید به طور خلاصه گفت، که این مسأله، بر اساس اوضاع و احوال مشخص می‌شود. البته در این خصوص هم باید معیار نوعی و شخص متعارف ملاک قرار گیرد و دادگاه یا دیوان اوضاع و احوال و کلیه حقایق پرونده را باید در نظر بگیرد. و به عبارت دیگر، یک شخص بی‌طرفی که از مسائل تجارت بین‌الملل سر در می‌آورد بگوید که جهات نوعی که احتمال

نقض بخش مهم تعهد را نشان دهد وجود دارد. از طرف دیگر لازم نیست که نقض قرارداد، به مفهومی که در ماده ۲۵ آمده است نقض اساسی تلقی شود. عبارت دیگر آنچه مسلم است، این است که نقض بخش مهم، با نقض اساسی قرارداد که در ماده‌ی ۲۵ عهدنامه آمده است، متفاوت است. مهمترین مشکل این اصطلاح آن است که معنای آن مشخص نیست. به روشنی معلوم نیست آیا منظور از بخش مهم، مهم و عمده بودن از لحاظ ارزش معاملاتی است یا حجم کالا یا تعداد تکالیف یا ضرر و زیان وارده. در هر حادثه و شرایطی بند اول ماده ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ نیازمند این است که عدم اجرا بعد از انعقاد قرارداد مشخص شود. اگر ناتوانی در اجرای تعهد فقط پس از انعقاد قرارداد معلوم شود، طرف مقابل می‌تواند اجرای تعهدات خود را معلق کند حتی اگر اوضاع و احوالی که موجب این ناتوانی شده در زمان انعقاد قرارداد وجود داشته باشد، اگر از قبل در زمان انعقاد قرارداد معلوم باشد که یک طرف قادر به انجام تعهد نخواهد بود، طرف دیگر نمی‌تواند اجرای تعهد را معلق کند. اگر از اوضاع و احوال عموماً معلوم باشد که یک طرف قادر به انجام تعهدات خود نخواهد بود ولی این اوضاع و احوال برای طرفیکه می‌خواهد تعهد خود را معلق کند معلوم نباشد و وی بدان علم نداشته باشد، مشخص نیست که ماده ۷۱ قابل اعمال است یا نه؟ برخی از مفسران معتقدند که شاید بتوان گفت این ماده قابل اعمال نخواهد بود. در واقع با توجه به اینکه از یک طرف، وظیفه هر طرف است که در زمان انعقاد قرارداد اعتبار (مالی) طرف دیگر را بررسی کند و از طرف دیگر، ناتوانی در اجرای تعهد باید با ملاک‌های عینی و موضوعی سنجیده شود، می‌توان گفت که اگر وضع بد اقتصادی یک طرف را برای عموم آشکار باشد ولی برای طرف دیگر مقابل معلوم نباشد، در این صورت حق تعلیق قابل اعمال نیست.

برخی دیگر از مفسرین معتقدند که اگر یک طرف فقط از وضع بد اقتصادی طرف دیگر در زمان انعقاد قرارداد مطلع باشد و ثابت کند که وضع اقتصادی طرف دیگر به نحو چشمگیری بدتر شده است آن طرف حق تعلیق اجرای تعهد را خواهد داشت. در اصول موسسه، معیار تعلیق تعهدات متناسب با معیاری که مبنای حق فسخ قرارداد شده است تعریف شده است. یعنی تنها احتمال نقض اساسی قرارداد، مجوز تعلیق می‌باشد. لذا برخلاف کنوانسیون وین که در مورد اینکه چه موقع، عدم اجرای تعهد خاص، منجر به نقض یک قسمت از تعهدات قراردادی می‌شود معیاری بیان نکرده، در اصول موسسه این موضوع مورد نظر قرار گرفته است.

قرائن دال بر تحقق نقض احتمالی

تعليق و مطالبه‌ی تضمین، در جایی است که پیش‌بینی نقض، به طور کامل، مشخص نباشد و به عبارت دیگر، درجه‌ی کمتری از احتمال و پیش‌بینی قطعی وجود داشته باشد. البته بر طبق بند (۱) ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰، ترس ذهنی تعلیق را توجیه نخواهد کرد، بایستی دلایل عینی وجود داشته باشد که نشان دهد احتمال اساسی عدم اجرا وجود دارد. اما درواقع این شروط اضافی بیشتر گنجانده شده‌اند تا استانداردهایی برای تعلیق در برخی تجارت‌های محلی در نظر گرفته شوند و ممکن است در دامنه وسیعی تفسیر شوند. بر طبق بند اول ماده ۷۱ کنوانسیون همه شرایط جدی که روال عادی اجرا را در معرض خطر قرار می‌دهد به عنوان نشانه‌هایی هستند مبنی بر اینکه اجرا به مخاطره افتاده است.

از بین قرائنی که دلالت می‌کند بر اینکه نقض تعهد احتمالا در آینده به وقوع خواهد پیوست کنوانسیون در قسمت الف از بند ۱ ماده ۷۱ به نقصان فاحش در توانایی انجام تعهد اشاره می‌کند. این نقصان ممکن است مربوط به بایع یا خریدار باشد و اینکه علت نقصان چه چیزی است اهمیتی ندارد. نقصان امکان دارد یک امر شخصی باشد مثل ورشکستگی یا انقضاء مدت جواز، همچنین ممکن است نقصان یک امر نوعی باشد مثل اعتصاب قریب الوقوع، آتش سوزی در کارخانه تولید کننده، دستور مقامات عمومی که بر قرارداد یا اجرای آن تاثیرگذار است، مثل منع خروج ارز از کشور خریدار یا تحریم اقتصادی. دومین موردی که ممکن است حاکی از تحقق نقض احتمالی باشد عبارت است از نقصان فاحش در اعتبار یک طرف (قسمت الف از بند ۱ ماده ۷۱) این عبارت را باید تفسیر موسع کرد تا مواردی را که وضع اقتصادی ضامن خراب است نیز در برگیرد. نقصان در اعتبار نیز همانند نقصان در توانایی اجرا ممکن است به دو طرف مربوط باشد یعنی نه تنها به خریداری که تعهد به پرداخت ثمن کرده بلکه به فروشنده‌ای که کالای فروخته شده را نمی‌تواند تامین مالی کند نیز مربوط می‌شود. در جمع‌بندی از بند ۱ ماده ۷۱ می‌توان گفت که حق تعلیق حق هر دو طرف است و کلیه تعهدات طرفین را شامل می‌شود و بین تعهدات اصلی و فرعی تفاوتی وجود ندارد و اگر شرایط مقرر در ماده ۷۱ مهیا باشد بایع یا خریدار می‌تواند اجرای قرارداد و اقدامات مقدماتی برای اجرای قرارداد را اعم از اینکه خود طرفین شرط کرده باشند یا کنوانسیون مقرر کرده باشد معلق کند به شرط

اینکه بین تعهدات معلق شده و تعهداتی که احتمال نقض آن از سوی طرف مقابل می‌رود رابطه تقابل وجود داشته باشد.

برخلاف بند ۱ ماده ۷۱ که هر دو طرف یعنی هم بایع و هم مشتری با استناد به آن می‌تواند اجرای تعهد خود را معلق کند، بند ۲ ماده ۷۱ در مورد کالای در حال حمل این حق را فقط به فروشنده می‌دهد. این بند به موردی می‌پردازد که پس از ارسال کالا معلوم می‌شود که خریدار تعهد خود مبنی بر پرداخت ثمن را انجام نخواهد داد در اینجا به فروشنده اجازه داده شده که تعهد خود مبنی بر تسلیم کالا را معلق کند بدین نحو که متصدی حمل و نقل را از تحویل کالا به خریدار منع کند، ولو آنکه خریدار اسنادی مانند بارنامه دریایی داشته باشد که وی را مستحق دریافت کالا می‌کند یا حتی اگر کالا با این شرط فروخته شده باشد که به خریدار پس از وصول کالا جهت پرداخت ثمن مهلت داده شود غیر از بند ۲ ماده ۷۱، بند ۲ ماده ۵۸ نیز به فروشنده اجازه می‌دهد شرط کند که کالا در صورتی تحویل داده شود که ثمن پرداخته شود. بنابراین، احتمالاً در صورتی به بند ۲ ماده ۷۱ رجوع می‌شود که کالا با چنین شرطی ارسال نشده باشد.

در اصول مؤسسه، به نظر می‌رسد در راستای افزایش قلمروی اعمال حق تعلیق در اجرای قرارداد و امکان تعلیق در صورت تهدید به نقض از مکانیزم دیگری استفاده شده است تا فارغ از عبارات به کار رفته در هر زبان، بتواند به درستی، این مفهوم را برساند. در این مقررات، معیار اعمال تعلیق، احتمالی است که در خود شخص متعهدله، در مورد نقض قرارداد، ایجاد می‌شود به عبارت دیگر، اگر مشخص شود که نقض در آینده اتفاق خواهد افتاد، ضمانت اجرایی که در اختیار متعهدله است، حق فسخ است ولی اگر وضعیت به گونه‌ای نباشد که نقض مشخص باشد و هرکس بتواند آنرا پیش بینی کند، اما برای متعهدله این اعتقاد به وجود آمده باشد که نقض ارتکاب خواهد یافت، او حق پیدا می‌کند اجرای تعهدات متقابلش را معلق سازد. این رویکرد با هدف حمایت از متعهدله در برابر تهدید به نقض بنیان گذاشته شده است هرچند که به نظر می‌رسد این معیار شخصی نمی‌تواند بدون هیچ پشتوانه خارجی و تنها بر اساس ذهنیات متعهدله باشد، باید وقایع بیرونی که منشاء این احساس تهدید شده وجود داشته و اعتقاد به نقض قرارداد در متعهدله، در دادگاه اثبات شود.

اطلاع دادن تعلیق

مطابق بند ۳ ماده ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ طرفی که اجرای تعهدات خود را، خواه قبل از ارسال کالا (بند ۱ ماده ۷۱) یا پس از ارسال و در حال حمل (بند ۲ ماده ۷۱) معلق می‌کند مکلف است فوراً تعلیق خود را به طرف دیگر اطلاع دهد اگر یک طرف اعلام کند که تعهدات خود را انجام نخواهد داد طرف دیگر ملزم نیست که تعلیق اجرای تعهد خود را اطلاع دهد. از منطق پاراگراف سوم ماده ۷۱ به روشنی بر می‌آید که اخطار تعلیق، پس از آن داده می‌شود و لزومی ندارد که ذینفع قبل از تعلیق به طرف مقابل اخطار نماید. به موجب این پاراگراف: «طرفی که اجرای تعهد خود را خواه قبل از ارسال کالا یا بعد از آن معلق می‌نماید، مکلف است فوراً اخطار تعلیق را جهت طرف دیگر ارسال نماید و در صورتیکه طرف مزبور در زمینه ایفای تعهد خود اطمینان کافی فراهم نماید، اجرای تعهد خود را از سرگیرد».

کنوانسیون نسبت به حکم عدم ارسال اخطار سکوت کرده و با توجه به شکلی بودن این شرط، به نظر می‌رسد نتوان آثار جدی برای آن در نظر گرفت. اما رویه‌ی قضایی، کاملاً بر عکس این مطلب است و در آراء متعددی که متعهدله در ارسال اخطار کوتاهی نموده، به علت عدم حصول شرایط مذکور در عهدنامه، فسخ قرارداد توسط او غیرموجه و وی، ناقص قرارداد شناخته شده است. البته مواردی نیز مشاهده می‌شود که دادگاه‌ها برخلاف رویه‌ی رایج، عدم ارسال اخطار را مانع استناد به مقرر ندانسته و به شیوه‌ی دیگری آن را توجیه کرده‌اند. بند ۳ ماده ۷۱ به محتوای اطلاعیه و صریح و روشن بودن آن اشاره می‌کند ولی به وسیله ابلاغ آن اشاره نمی‌کند در این خصوص باید طبق ماده ۲۷ کنوانسیون عمل شود. مطابق ماده ۲۷ هر نوع اخطاریه، تقاضا یا سایر انواع مراسلات باید هرچه سریعتر و با وسایلی متناسب با اوضاع و احوال ارسال شود، آنچه از ماده ۲۷ استنباط می‌شود این است که برای اینکه اطلاعیه موثر واقع شود لازم نیست که توسط طرف دیگر دریافت شود و همین که ارسال شود کافی است.

شرایط انتفاء حق تعلیق در اجرای قرارداد

بند سه ماده ۷۱ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ مقرر می‌دارد طرفی که اجرای تعهد خود را خواه قبل از ارسال کالا یا بعد از آن تعلیق می‌نماید موظف است فوراً اخطار مبنی بر تعلیق را به طرف دیگر بدهد و چنانچه طرف دیگر تضمین کافی در ایفاء تعهداتش بدهد مکلف است که به اجرای تعهدات خود ادامه دهد.

اثر عدم تودیع تضمین

حق تعلیق اجرای تعهدات توسط متعهدله، محدود به حق متقابل متعهد در تدارک و ارائه تضمین مناسب برای اجرای قرارداد است، و با ارائه تضمین، متعهدله از ادامه تعلیق ممنوع می‌شود. اگر طرف مقابل، تضمین اجرای قرارداد موضوع پاراگراف سوم ماده ۷۱، را فراهم نیاورد، بحثی نیست که طرف تعلیق

_____ کند
حق خواهد داشت که به تعلیق خود ادامه دهد ولی سوال این است که این وضعیت متزلزل چه خواهد شد؟ گرچه برخی محققین معتقدند که سکوت کنوانسیون به معنی پاسخ منفی به تعلق حق فسخ برای متعهدله قبل از سررسید قرارداد است ولی به نظر می‌رسد اگر زمان اجرای تعهد مخاطب تعلیق، سپری شود ولی او هنوز تضمین لازم را تدارک ندیده باشد، طرف تعلیق کننده می‌تواند قرارداد را فسخ کرده، مطالبه خسارت کند (ماده ۲۵، ۴۹، ۶۴، ۸۱) مع الوصف نامبرده مکلف نیست که تا انقضاء مهلت قرارداد منتظر بماند زیرا ناتوانی و امتناع طرف مخاطب، جهت تامین تضمین لازم، روشن می‌سازد که مشارالیه در آینده مرتکب نقض اساسی قرارداد خواهد شد، نتیجه‌ای که زمینه اجرای ماده ۷۲ را مهیا می‌سازد. توضیح رسمی دبیرخانه بر ماده ۶۲ مصوبه ۱۹۷۸ (ماده ۷۱ کنوانسیون مصوب ۱۹۸۰) به طور صریح می‌گوید اگر طرف دیگر تضمین کافی را تامین ننماید و طرف معلق کننده اجرا در این صورت خساراتی را متحمل شود، وی می‌تواند همه این خسارات را درخواست کند، چه قرارداد را فسخ کند یا نه. در اصول موسسه نیز بر اساس اصل ۴-۳-۷ در صورت عدم ارائه تضمین کافی از سوی متعهد، ذی نفع تعهد می‌تواند قرارداد را فسخ نماید.

آثار اعمال حق تعلیق در اجرای قرارداد

در کنوانسیون وین ۱۹۸۰ با توجه به مفهوم تعلیق که عبارت است از توقف اجرای تعهد برای مدت موقت و هدف از آن که تضمین اجرای تعهد توسط طرف مقابل است و در واقع نوعی خودیاری محسوب می‌شود، می‌توان گفت که شخص باید پس از پایان یافتن تعلیق، تعهد خود را انجام دهد و اگر موضوع عقد عین معین باشد آن را به طرف دیگر تسلیم کند. چون با از بین رفتن مانع دلیلی برای حق حبس وجود ندارد و همین نکته از تفاوت‌های حق حبس و حق فسخ است. لذا در کنوانسیون اثر حق تعلیق، تعلیق اجرای تعهدات است و تعلیق قانونی و صحیح نقض قرارداد محسوب نمی‌شود زیرا که تعلیق کننده حقی را که کنوانسیون به وی داده است اعمال می‌کند. در کنوانسیون وین ۱۹۸۰ از نوشته‌های مفسران امانی بودن ید تعلیق کننده اجرای تعهد قابل استنباط است چون اعمال

حق تعلیق منافاتی با انتقال ضمان معاوضی ندارد. پس امکان دارد ضمان معاوضی به خریدار منتقل شود و بایع بتواند حق تعلیق خود را اعمال کند حتی برخی تصریح کرده‌اند در صورتی که تعلیق اجرای تعهد مطابق مقررات باشد ضمان معاوضی بر عهده طرف مقابل است که این عبارت اخیری امانی بودن ید شخص است.

اما در خصوص تعهد شخص به نگهداری عین باید گفت که در کنوانسیون وین ۱۹۸۰ نیز اثر تعلیق، توقف اجرای عقد برای مدتی است و مفسران هم تأکید کرده‌اند که طرفین باید در این مدت حقوق یکدیگر را محترم بشمارند چون عقد همچنان پابرجاست. لازم به ذکر است که مقررات کنوانسیون ناظر بر انتقال مالکیت کالا نیست مگر در صورت توافق بر خلاف آن (بند ب ماده ۴) زمان انتقال مالکیت به موجب قوانین داخلی تعیین می‌شود از ماده (۲) ۷۱ کنوانسیون که اعمال حق تعلیق را فقط در رابطه با حقوق بر کالا بین فروشنده و خریدار مجاز می‌داند می‌توان استنباط کرد که خریدار حق تصرفات حقوقی مالکانه دارد زیرا مواردی وجود دارد که خریدار قبل از قبض و در حال حمل کالا را به دیگری می‌فروشد. از همین جا می‌فهمیم که خریدار حق تصرف حقوقی مالکانه دارد درحالی‌که در دوره تعلیق هیچ‌کس نگفته است که فروشنده می‌تواند مال را به دیگری انتقال دهد؛ بلکه بر تعهد تعلیق‌کننده به نگهداری آن تصریح شده است (م ۸۵). ذکر این نکته لازم است که در صورت انتقال مال به دیگری در حق تعلیق ناشی از نقض احتمالی به موجب بند ۲ ماده ۷۱ فروشنده دیگر نمی‌تواند قرارداد را معلق کند.

در کنوانسیون علی‌رغم سکوت، امتیاز نبودن حق تعلیق قابل استنباط است. زیرا در زمان تعلیق، عقد هم چنان پابرجاست و تا زمانی که عقد به قوت خود باقی است هر یک از طرفین باید به تعهدات خود پایبند باشد تا در صورت حاضر شدن طرف مقابل، اجرای تعهد بامشکلی مواجه نشود. در کنوانسیون وین ۱۹۸۰ علی‌رغم سکوت کنوانسیون تجزیه ناپذیر بودن حق تعلیق را نیز می‌توان استنباط کرد. زیرا هرچند در برخی موارد یک طرف برای جلوگیری از ورود خسارت به طرف دیگر ملزم به قبض مبیع است ولی قبض مبیع لزوماً به معنی پذیرش آن و سقوط حق تعلیق نیست و فقط برای جلوگیری از ورود خسارت به طرف دیگر است که مطابق حسن نیت است. در اصول موسسه، نیز اثر اعمال حق، تعلیق اجرای تعهد از سوی متعهدله است زیرا که متعهدله حقی را که این مقررات به او اعطاء می‌کند، اعمال می‌دارد. در مقررات اصول قراردادهای تجاری

بین‌المللی در صورت ارائه تضمین کافی از سوی متعهد، باز ذی نفع تعهد حق دارد تا زمان ارائه تضمین کافی، از اجرای تعهد خود امتناع نماید یا به عبارت دیگر اعمال حق تعلیق نماید. براساس ماده ۴-۳-۷ که مقرر می‌دارد: «طرفی که به طور معقول و متعارف اعتقاد دارد که عدم اجرای اساسی تعهد از سوی طرف دیگر محقق خواهد شد می‌تواند خواستار تضمین مناسب برای اجرای مقرر شده باشد و در عین حال از اجرای تعهداتش خودداری نماید، و در صورتی که تضمین مزبور در مدت زمان متعارف فراهم آورده نشود به قرارداد خاتمه دهد» بنابراین در صورت ارائه تضمین کافی از سوی متعهد، ذی نفع تعهد باید تعهدات خود را انجام دهد.

نتیجه‌گیری

امتناع از اجرای تعهد به واسطه امتناع طرف مقابل گاه در قالب حق حبس است که ناظر به تعهدات متقارن و همزمان می‌باشد و گاه در قالب حق تعلیق در اجرای قرارداد که ناظر به تعهدات نامتقارن است. از بررسی حق تعلیق در اجرای قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی می‌باشد نتایج ذیل به دست آمد:

➤ به موجب ماده ۷۱ از مقررات کنوانسیون وین ۱۹۸۰، حق تعلیق در اجرای قرارداد زمانی مطرح است که نقض عمده‌ای از تعهدات حاصل شود.

در مقررات اصول موسسه حق امتناع از انجام تعهد به مفهوم عام آن مورد پذیرش قرار گرفته است و ناظر به تعهدات متقارن و نامتقارن خواهد بود و مقرر مربوط به تعلیق قرارداد و مطالبه تضمین از مقرر مربوط به فسخ جدا شده است. در اصول موسسه، هر دو مقرر، ذیل فصل هفتم و با عنوان عدم اجرای تعهد و بخش سوم (فسخ) آمده‌اند. که در ماده ۴-۳-۷ به این حق اشاره شده و مفاد این ماده نشانگر آن است که حق امتناع از اجرای تعهد از مصادیق ضمانت اجرای ناشی از نقض قرارداد و تعهدات می‌باشد.

➤ از نظر ماهیت، تعلیق اجرای تعهدات ناشی از بیع یک نوع حق حمایتی است که این مقررات در برابر تعهدات طرف مقابل از طرفی که با حسن نیت است، به عمل می‌آورد و موضوع این حق حمایتی تنها تعلیق اجرای تعهد اوست.

➤ در اصول موسسه و کنوانسیون وین ۱۹۸۰، دکرین نقض قابل پیش‌بینی، در قالب و هیأت اولیه خود در نظام حقوق عرفی، یکی از زمینه‌ها و بسترهای بسیار موثر در شکل‌گیری قاعده‌ی تعلیق قرارداد است. بنابراین تعلیق اجرای تعهدات ناشی از بیع یک نوع حق حمایتی است که کنوانسیون وین ۱۹۸۰ در برابر تعهدات طرف مقابل از طرفی که با حسن نیت است، به عمل می‌آورد. لذا هرگاه تهدید مزبور با سپردن تامین و یا از طریق روش‌هایی که کنوانسیون پیش‌بینی نموده است مرتفع گردد این حق نیز سالبه به انتفاء موضوع خواهد.

➤ در خصوص قلمرو حق تعلیق در اجرای قرارداد از نظر کنوانسیون وین ۱۹۸۰ تفسیر مضیق پاراگراف اول ماده ۷۱ مفید آن است که منظور از تعلیق تعهدات یعنی اجازه تعلیق تحویل کالا توسط فروشنده و تعلیق پرداخت ثمن توسط خریدار.

اما در این خصوص باید گفت که بند یک ماده ۷۱ قلمرو وسیعتری دارد به این معنی که در صورت تحقق شرایط تعلیق توسط یکی از متبایعین، نامبرده مجاز است تمام تعهدات قراردادی و الزامی را که این کنوانسیون برای او مقرر داشته است تعلیق نماید. طبق ماده‌ی ۷۱ این حق برای تعلیق اجرا مرتبط با تعهدات طرف دیگر است. از این رو نتیجه‌گیری می‌شود طرفی که بایستی ابتدا تعهدات خود را اجرا کند اختیار به تعلیق درآوردن اجرا را دارد از سوی دیگر به لحاظ منطقی حق تعلیق اجرا تنها وقتی وجود دارد که در زمان اجرا تهدیدی باقی می‌ماند. به موجب بند ۲ ماده ۷۱ در مواردی که فروشنده قبل از اینکه دلایلی برای تعلیق اثبات شود، کالاها را فرستاده باشد می‌تواند مانع از تحویل کالاها به خریدار شود. اگرچه خریدار اسنادی در دست داشته باشد که به او حق می‌دهد آن‌ها را به دست آورد. برخلاف بند یک ماده ۷۱ بند دو این ماده تنها به حق فروشنده در توقیف کالاها در حال حمل مربوط می‌شود و نه خریدار. در اصول موسسه با توجه به مشابَهتی که فی‌مابین قاعده نقض قابل پیش‌بینی و نقض واقعی قرارداد وجود دارد و توجه به آن که قاعده نقض واقعی، نه یک استثناء بر قواعد کلی حقوقی، بلکه یک اصل محسوب می‌شود، به تبع، قاعده پیش‌بینی نقض قرارداد نیز یک اصل حقوقی است و استثنا نیست.

➤ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ برای تحقق حق تعلیق در اجرای قرارداد، معلوم شدن عدم اجرای بخش مهمی از تعهدات پس از انعقاد قرارداد و وجود قرائن دال بر تحقق نقض احتمالی را لازمه تحقق این حق

می‌داند. در کنوانسیون وین ۱۹۸۰ باید پس از تعلیق فورا طرف مقابل را از تعلیق مطلع نمود تا طرف بتواند تضمین کافی تدارک و ارائه نماید.

➤ در اصول موسسه، معیار تعلیق تعهدات، متناسب با معیاری که مبنای حق فسخ قرارداد شده است تعریف شده است یعنی تنها احتمال نقض اساسی قرارداد، مجوز تعلیق می‌باشد. لذا برخلاف کنوانسیون وین که در مورد این که چه موقع، عدم اجرای تعهد خاص، منجر به نقض یک قسمت از تعهدات قراردادی می‌شود معیاری بیان نکرده، در اصول موسسه این موضوع مورد نظر قرار گرفته است.

➤ با فراهم آوردن تضمین کافی جهت اجرای تعهدات، طرف تعلیق کننده مکلف است تعهدات قراردادی خود را اجرا کند اما باید اخطاری مبنی بر پذیرش تضمین به طرفش ارسال دارد.

برای این که تضمین کافی باشد، باید طوری باشد که به طرف اول اطمینان معقولی بدهد که یا طرف دیگر واقعا تعهد خود را اجرا خواهد کرد، یا اینکه تمام ضررهای طرف اول را که از به پیش بردن اجرای تعهداتش ایجاد شده است، جبران خواهد کرد. در خصوص اثر عدم تضمین مناسب به نظر می‌رسد اگر زمان اجرای تعهد مخاطب تعلیق، سپری شود ولی او هنوز تضمین لازم را تدارک ندیده باشد، طرف تعلیق کننده می‌تواند قرارداد را فسخ کرده، مطالبه خسارت کند. مع الوصف نامبرده مکلف نیست که تا انقضای مهلت قرارداد منتظر بماند زیرا ناتوانی و امتناع طرف مخاطب، جهت تامین تضمین لازم، روشن می‌سازد که مشارالیه در آینده مرتکب نقض اساسی قرارداد خواهد شد، نتیجه‌ای که زمینه اجرای ماده ۷۲ کنوانسیون وین ۱۹۸۰ را مهیا می‌سازد.

منابع

پیر پیلانتار، ژان (۱۳۷۰). حقوق جدید متحد الشکل بیع بین‌المللی کنوانسیون سازمان ملل متحد مورخ ۱۱ آوریل ۱۹۸۰، ترجمه صدیقی، مجله حقوقی، شماره ۱۴-۱۵.

صفایی سید حسین و همکاران (۱۳۸۴). حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

داراب پور، محراب (۱۳۷۴). هیجده نفر از دانشمندان علم حقوق، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی کالا، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.

نجفی کاظم آبادی؛ عباس (۱۳۸۹). نقض قابل پیش بینی و ضمانت اجرای آن در حقوق تجارت بین الملل، پایان نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.

همتکار، حسین (۱۳۸۲). پیش بینی نقض قرارداد و آثار آن، رساله دکتری حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

Azeredo da silveira, Mereedeh, Anticipatory Breach under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, Nordic Journal of Commereial Law, 2005

Bennett in Commentary on the International Sales Law: The 1980 Vienna Sale Convention, Cesare Massimo Bianca & Michael Joachim Bonell eds., Milan (1987), p. 518; available at:

<http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/bennett-bb71.html>

Crawford j & olleson S , The Exception of nonperformance: Links between the law of Treaties and law of Responsibility Yearbook , 2001 , no.2.

Chengwei lin Remedies for non-performance : perspective from cisg , unidroit principles & pecl , available online at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/chengwei.html>.

Draetta U , Lake R.P & nanda V.P, Breach and Adaption in International Contracts : An Introduction to lex Mercatoria , Butterworths , Salem , 1992 , p.163

Flechtner Harry M. in "Remedies Under the New International Sales Convention: The Perspective from Article 2 of the U.C.C.": 8 Journal of Law and Commerce (1988) 53-108; available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/text/flecht71,72.html>

Felemegas. John , comparison between provisions of the CISG regarding time for payment(art.58) and the counterpart provisions of the PECL (arts. 7:102 and 7:104) available at: <http://www.cisg.law.pace.edu/>

Honnold John, Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention, 3rd ed., [Kluwer Law International](#), The Hague (1999).

Jafarzadeh Mirghasem, Buyers Right to winthhold performance and Termination of contract: A comparative study under English law , Vienna Convention on Contracts for the International Sale of Goods 1980 , Iranian and Shiah law, available at:

<http://www.Cisg.law.pace.edu>

Jelena Vilus in "Provisions Common to the Obligations of the Seller and the Buyer": *Petar Sarcevic & Paul Volken* eds., *International Sale of Goods: Dubrovnik Lectures*, Oceana (1986)

<http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/vilus.html>

Koch Robert in "The Concept of Fundamental Breach of Contract under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG)": *Pace Review of the Convention on Contracts for the International Sale of Goods (CISG)* 1998, Kluwer Law International (1999); available at:

<http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/koch.html>

Larry A DiMatteo, Dhooge, Lucien; Greene, Stephanie; Maurer, Virginia and pagnattaro, Marisa, The Interpretive Turn in International Sales Law: An Analysis of Fifteen Years of CISG Jurisprudence, *Northwestern Journal of International Law and Business*, vol.34, 2004, available at [http:// cisg.law. pace.edu/cisg/text/anno-art-71.html](http://cisg.law.pace.edu/cisg/text/anno-art-71.html).

18- Lookofsky joseph , excerpt from the 1980 United nations convention on contracts for international sale of goods.